

متن مصاحبه‌ی دکتر فریدون جنیدی در روزنامه‌ی «اعتماد ملی» به مناسبت انتشار و پایان ویرایش شاهنامه فردوسی پس از ۳۰ سال

# نیمی از شاهنامه سروده فردوسی نیست



مصاحبه‌کننده: حسین جاوید

«انقلابی در شاهنامه پژوهی» (۵-۵۱) بی‌گمان استفاده از این عبارت در توصیف کار بزرگ فریدون جنیدی گزافه نیست. هزار و اندی سال است که شاهنامه فردوسی بزرگ‌ترین میراث ادبی زبان فارسی شناخته می‌شود و مورد احترام و ستایش ایرانیان و جهانیان است. پژوهش‌هایی که درباره این شاهکار ادبیات حماسی در این سال‌ها صورت گرفته کتابخانه‌ای بزرگ فراهم می‌آورد که شاهنامه فریدون جنیدی در این میان جایگاه ویژه‌ای دارد. فریدون جنیدی با دانشی بی‌نظیر از علوم، فنون و زبان‌های مختلف، از پهلوی و اوستایی و تازی گرفته تا زندگی و باورها و دین‌ها و آیین‌های ایرانیان باستان، به سراغ شاهنامه فردوسی رفته و با آرایه‌های دلایلی ثابت می‌کند که بیش از نیمی از ادبیات شاهنامه نه سروده فردوسی که لغزوده مزدوران حکومت غزنوی است. این کار بزرگ ۳۰ سال، دقیقاً مطابق زمانی که خود فردوسی صرف سرودن شاهنامه کرد، به درازا کشیده و توسط

انتشارات «بلخ» در دسترس پژوهندگان و دوست‌داران فردوسی و فرهنگ شکوهمند ایران قرار گرفته است. کاری که می‌توان انتظار داشت با جنجال‌ها و نقد و نظرهای فراوان روبه‌رو شود و توجه مخاطبان بسیاری را جلب کند. فریدون جنیدی در این روزها، با به‌ثمر رسیدن تلاش ۳۰ ساله‌اش، سر از پا نمی‌شناخت و سخت سرگرم مقدمات انتشار کتاب و رساندن آن به نمایشگاه کتاب بود. چنان‌که انجام این گفت‌وگو بیش از نصف روز به درازا کشید. پاره‌ای از آن در خانه استاد، که آرایش آن کاملاً ایرانی است، انجام شد و پاره‌ای در اتومبیل و در مسیر چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. در بنیاد نیشابور، در شهر، در میان صدای کرکننده دستگاه‌های چاپ‌خانه و بوی کاغذ و کتاب‌های تازه، استاد را همراهی کردیم و در صحبت‌های از سر شوق‌اش با کارگران خسته چاپخانه، که سخت در تندرک آماده‌سازی کتاب بودند، شریک شدیم. از فردوسی سخن گفتیم و ویرایشی که استاد از شاهنامه ارائه داده است.



توضیح: شماره‌هایی که با ستاره و در بین دو کمان (—) آمده‌اند خواننده گان را راه‌نمایی می‌کنند تا پاسخ پرسش‌های شان را در بخش دوم (پاسخ‌نامه) یا مراجعه به همین شماره‌ها جست‌وجو کنند

• آقای جنیدی! شاهنامه فردوسی یکی از نام دارترین نامه های فرهنگ ایران زمین است و در این هزار و اندی سال که از آفرینش اشی می گذرد، بارها ویراسته و پیراسته و محل نقد و نظر قرار گرفته است و محققان و مصححان فریادها در باره آن پژوهش و کار کرده اند. ابتدا مایلم از زبان خودتان بپرسیم چه کاستی هایی در شاهنامه دیدید که راغب شدید سراغ آن بیروید؟

\* من در شاهنامه کاستی ندیدم. افزوده دیدم! آغاز کار من این بود که روزگاری با خود اندیشیدم که: با چه اقلیمی می توانیم جوانان ایران را به فرهنگ شکوهمند نیاکان متوجه بکنیم و آنها را از سرگشتگی نجات بدهیم؟ و به این نتیجه رسیدم که جوان ایرانی باید شاهنامه بخواند. این، پیش از انقلاب بود. یک کوبه شاهنامه بیشتر چلب نمی شد و آن هم تقریباً سه کیلو وزن داشت. (۱۱-۳۸) من با خود گفتم: چطور می توانم به این جوان سرگشته ای که روزنامه هم حاضر نیست بخواند سه کیلو کتاب را بدهم و بگویم بخوان؟ بعد از مدتی، فکر کردم داستان های رستم پهلوان را بنویسم. در آن داستان ها همه چیز هست، از پاکی و راستی و جان فشانی در راه مین و مردانگی و شرف و گذشت و بردباری و تحمل سختی ها. دیدم که این کتاب هم یک کیلو و نیم می شود و باز نمی توانیم توقع کنیم که جوان آن را بخواند. سپس به این نتیجه رسیدم که داستان های شاهنامه را از هم جدا کنیم. مثل زال و رودابه، رستم و اسفندیار. این فکر عملی بود و شروع کردم به جدا کردن داستان ها. در زمان زیادی که طول کشید تا این داستان ها را جدا و گزارش کنم و شرح بدهم، بر می خوردم به این که نوشته من از نوشته فردوسی بهتر است و از آن بابت بسیار شرمزده می شدم. چون می دانستم که فردوسی روان آگاه فرهنگ ایران است. پس برای چه شرح من بر یک بیت باید زیاتر از خود شعر فردوسی باشد؟ این شرمزدگی ها انعامه پیدا کرد تا آن جا که من با خودم اندیشیدم این بیت ها احتمالاً از فردوسی نیست، و گرنه چرا در جاهای دیگر گفتار من به پای فردوسی نمی رسد؟ چشمم روشن شد به این که این ها ممکن است افزوده باشند. پیش تر هم که شاهنامه را خوانده بودم، این گمان را داشتیم که داستان هایی به شاهنامه افزوده نشده است و از فردوسی نیست. لازم بود این ها را ویرایش کنیم و بیالایم. دیگر این که باید پاره ای از اشتباهات تاریخی درباره شاهنامه برطرف می شد.

تمام شاهنامه شناسان ما، از صدر تا ذیل، این دروغ را باور کرده اند که محمود غزنوی در سرودن شاهنامه، مشوق فردوسی بوده است. (۳۳) همه کسانی که درباره شاهنامه نوشته اند این را پذیرفته اند. در حالی که این طور نیست. دومین وجه بزرگ کار من همین است که چهره کج محمود را نشان دادم. (۳۴)

لوشمن ایران و کشنده سرکار ایرانی و یلور و پشتیمان فردوسی، امیر منصور، بود. متأسفانه هزار سال است که ایرانیان تا می خواهند از فردوسی ستایش به عمل بیآورند، نام ناخجسته و نامستوده محمود این بنده درم خرید، رانم می آورند. می دانید که کار شاهنامه در سال ۲۰۰ هجری به پایان می رسد. چنان که خود فردوسی گفته: ز هجرت شده پنج هشتاد بار / که من گفتم این نامه شهریار. با در نظر گرفتن این که فردوسی ۲۰ سال پیش از آن کار سرودن را آغاز کرده بود، سرودن شاهنامه در سال ۲۷۰ شروع شده است. در سال ۲۷۰ محمود غزنوی یک کودک بود که در کوچه های غزنین بازی می کرد! پس چطور می شود که فردوسی شاهنامه را به کمک محمود گفته باشد یا این که در گفتش او را مدح کند؟!

• دکتر شیخ الله صفا در کتاب معروف و مفصلش «تاریخ ادبیات ایران» اشاره می کند که سبایح فردوسی از محمود در شاهنامه مربوط به بعد از اتمام سرایش نسخه اول است. محمود به مصدر قدرت رسیده و فردوسی تنگ دست برای به دست آوردن حمایت او و دربارش بیت هایی را به شاهنامه می افزاید، زیرا آن زمان در تنگنای مالی بوده است

\* متأسفانه همه کسانی که درباره شاهنامه کار کرده اند این دروغ بزرگ تاریخی را، که غزنویان بر حقیقت رون کرده اند، پذیرفته اند. بدون این که هیچ تحقیقی کنند. متن اول شاهنامه دیگر چیست؟ فردوسی در پایان کار خودش می گوید: چون این نامور نامه آمد به بن / از من روی کشور شود پر سخن / هر آنکس که طردش و رای و دین / پس از مرگ بر من کند آفرین. این نشان می دهد که شاهنامه در سال ۲۰۰ هجری به پایان رسیده و حالا فردوسی می خواهد آن را به مردم ایران هدیه کند یعنی پیش تر به مردم ایران هدیه نکرده بوده است. این سخن از خود فردوسی است. اگر فردوسی قبلاً شاهنامه را به مردم داده بود می گفت: از من روی کشور پرسخن «شده» - در خرد هم نمی گنجد که ما بگوییم فردوسی ابتدا نصف شاهنامه را به مردم داده باشد و بعد نصف دیگر! کتاب خود من هم، که ۲۰ سال روی آن کار شده، امروز که به اتمام رسیده و چاپ شده به دست شما می رسد و نه نصف و نیمه. موضوع دیگر این که فردوسی دو بار به محمود اشاره می کند. در آغاز و پایان شاهنامه دوبار از محمود یاد می کند بدون این که از او نام ببرد، چون ننکش می آمد که نام محمود را بیآورد. یک بار نفرین می کند، یک بار به او می گوید: بنده می هنر. این بیت را در نظر بگیرید: ستم یاد برجان او ماه و سال / گجا بر تن شاه شد بدسگال. این جا فردوسی محمود را نفرین کرده است. این بیت هم درباره محمود است: شود بنده می هنر شهریار / از یاد و بزرگی نیاید به کار، و در سال

استاد شاه نامه شناس! در طول این ۱۰۷۰ سال تنها یک سند نشان بدهند که بگوید شاه نامه ۳۰۰۰ بیت بوده است!!

کمک کامپیوتر این کار را انجام دهیم، اما می توانیم بگوییم که تعداد افزوده ها از سخن خود فردوسی بیشتر است.

• یعنی تقریباً نیمی از شاهنامه؟

\* (۲۸) بله، اقلاً نصف آن، فقط هم بیت نیست، داستان هایی هم به شاهنامه افزوده اند، داستان های بی سر و ته مثلاً، داستان اسکندر. در این داستان اسکندر به هندوستان رفته و بعد می بینیم که یک دفعه صبح سپاه کشید و حبشه را شکست داد! بعد، از حبشه به دریای خاور رفت، یعنی اقیانوس کبیر. از اقیانوس کبیر آمد و یمن را شکست داد. بعد از یمن رفت، نمی دهم، به فلان شهر. همه اش دروغ است و با کردلرهای اسکندر که در تاریخ خود اروپایی ها آمده هم همخوان نیست. آن چه مشخص است این است که اسکندر آمد و ایران را شکست داد و از آن جا رفت تا شرق و رفت به مصر و آن جا مرد. تاریخ اسکندر خیلی روشن است. در شاهنامه حدود سه هزار بیت افزوده فقط درباره کار اسکندر وجود دارد.

• (۲۹) این جا یک مساله ای هست. این بیت های به قول شما افزوده فقط برای این بود که در لابه لای آنها مدح محمود را به شاهنامه بیفزایند؟

\* بله. مودود می خواسته بگوید که پدر بزرگ من اینطور حامی فردوسی بوده است. هدفش این بوده که برای دودمان خودشان افتخار فراهم کند.

• آخر خیلی از ابیاتی که شما در ویرایش تان به عنوان بیت های افزوده از آنها نام برده اید هیچ بار سیاسی و اجتماعی ندارد. بیت هایی هستند کاملاً داستانی و هنری و ستایش محمود در آنها دیده نمی شود.

\* (۳۰) خب هزار بیت می افزایند تا بتوانند دو بیت ستایش محمود را اضافه کنند. با این کارشان شاهنامه را هم گسترده تر کرده اند تا نشان بدهند محمود چه قدر دست و دل باز بود که می خواست ۶۰ هزار دینار - یک دینار برای هر بیت به فردوسی بدهد

• مگر در کل بیت های افزوده، که

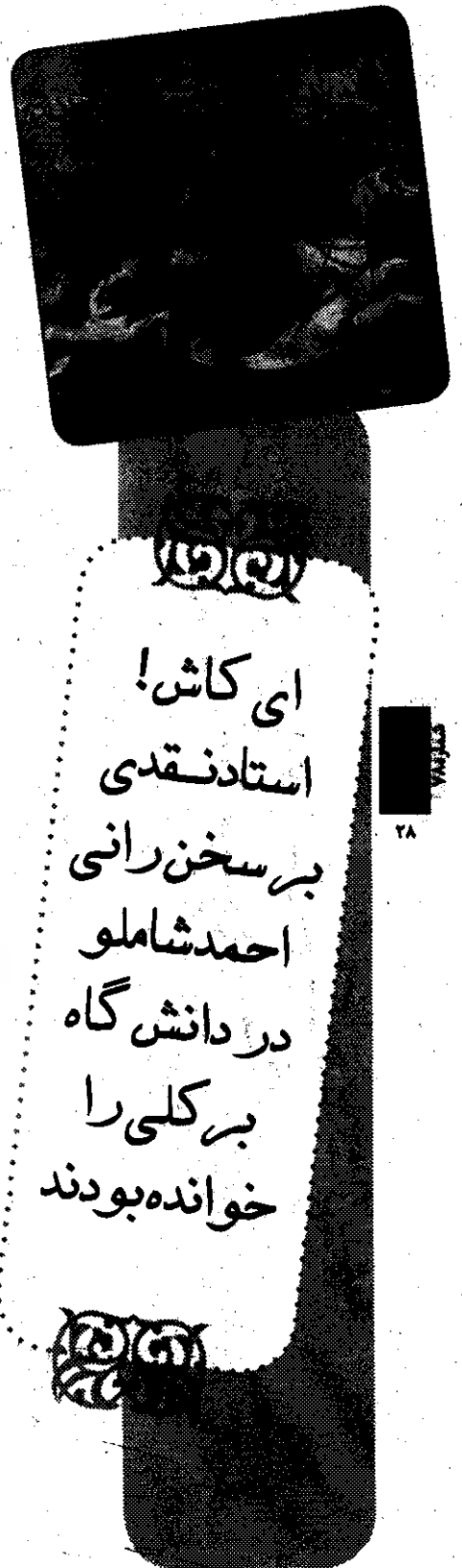
۴۰۰، وقتی که محمود امیر خراسان بوده، سروده شده است. خرد را داور کنیم؛ چطور ممکن است کسی که محمود را نفرین کرده بعد بیاید و از او پشتیبانی بخواند؟ یک دلیل خیلی روشن و آشکار دیگر هم که در دست داریم «تاریخ بیهقی» است. بیهقی که بزرگ ترین تاریخ روزنگار جهان را نوشته و وقایع دوران محمود و مسعود را روز به روز ضبط کرده است، در یک بخش از کتابش مناخان محمود را نام برده و از هر کلام یک قصیده آورده است، اما نام فردوسی در میان آنان نیست. دلیل از این آشکارتر و روشن تر؟

• حالا این بحث پیش می آید که مدح محمود و پاره ای دیگری از شاهنامه از فردوسی نیست و بعدها افزوده شده اند. اما چرا؟ چطور و چه زمان؟

\* در زمان محمود و مسعود غزنوی که نمی شد این سخنان روان بشود، (۱۸-۱۱۷) برای این که مردم می دانستند فردوسی محمود را در شمار نیاورده است، و اصلاً محمود وقتی به قدرت رسید که او بیش از نیمی از شاهنامه را سروده بود. خرد نمی پذیرد در همان زمان که فردوسی یا محمود یا مسعود زنده اند، این سخنان را بگویند. پس از این ها کی افزوده شده؟ من احتمال می دهم این کار بعد از دوران مسعود و در دوران مودود، نوه محمود انجام شده باشد. این ها یک عده را دور هم جمع می کنند که داسان ها را از هم بشکافند و در میان این شکافته ها داستان های معمول و دروغی بگذارند، تا بعد بتوانند نام محمود را هم آن جا بیاورند. بررسی من که، ۳۰ سال به درازا کشید، نشان داد مزدورانی که پول می گرفتند تا این ابیات را به شاهنامه بیفزایند پنج نفر بوده اند. (۲۱) برای این که شیوه سخن شان با هم فرق می کند. شیوه اشعار افزوده ای که در دفتر دوم شاهنامه است با آن چیزی که در داستان اسکندر نوشته شده به کلی تفاوت دارد. در افزوده ها پنج سبک مختلف وجود داد و این کاملاً خودش را نشان می دهد. این ها این کار را کردند، (۲۳-۲۵-۲۶) از مرگ فردوسی و محمود زمانی گذشته بود، این داستان های دروغ را گفتند و مردم هم باور کردند. چون در زمان مودود نسل عوض شده بود و آنها که زمان فردوسی را درک کرده بودند از جهان رفته بودند. آن دیگران این دروغ بزرگ را قبول کردند. (تا اینجا پاسخ داده شد)

• (۳۷) تعداد دقیق بیت هایی که، از نظر شما، به شاهنامه افزوده شده چند بیت است؟

\* من آنها را دقیق نشمردم، ام، می خواهیم به



قاعدتا حدود ۳۰ هزار تایی می شود، در چند بیت از محمود ستایش و مدح شده که به خاطرش این همه بیت به شاهنامه افزوده اند؟

\* (۳۱-۳۲) من ننگم می آمده که این ها را بشمارم ، اما زیاد است . مدح محمود خیلی زیاد است و متاسفانه ، همان طور که گفتم ، هیچ کس از استادن ماتوجه نکرده اند که فردوسی در آغاز شاهنامه محمود را نفرین می کند و در پایان شاهنامه او را بنده بی هنری خطاب می کند که نژاد و بزرگی ندارد .

• اقدام مودود به ارائه نسخه ای از شاهنامه که بیت های افزوده و دروغین داشته در سکوت کامل صورت گرفت ؟ چطور هیچ اعتراضی انجام نشد و اهل ادب و مردمی که به ایران علاقه مند بودند ، عکس العملی نشان ندادند ؟ و چرا در هیچ سند و نوشته تاریخی ذکری از این اتفاق نیامده است ؟

\* (۳۴) برای شما مثالی می آورم . می دانیم که فرخی سیستانی یکی از شاعران خوب ایران است . وقتی که فرخی محمود را از پهلوانان ایران برتر بشمارد دیگر چه حمیت فرهنگی ای باقی می ماند که فرهیختگانی باشند و بخواهند سرو صدا کنند ؟ یا این که ، عنصری ، ملک الشعراء دربار محمود ، به او می گوید که در سیاه تو هزار تا رستم هست ادر این موقعیت که بندگان زر خرید پادشاه هستند و یک عده خود فروخته پست ، مثل این شاعران مدیحه سرا ، در دربار آنان هستند ، از کجا سر و صدا در می آید ؟

• می شود این طور گفت که با همین مزدوری ها کار شاعری چون عنصری تا آن جا بالا می گیرد که خاقانی درباره او می گوید : شنیدم که از نقره زد دیگدان / ز زر ساخت آلات خوان عنصری ؟ اصولا ، می توانیم ادعا کنیم که ، چه بسا ، شاعران معروف و بزرگ ما در افزودن بیت هایی به شاهنامه با حکومت همکاری کرده اند ؟ چون بعضی از افزوده ها واقعا هنرمندانه اند . آن چنان که یک هزار سال بزرگان ما را به خطا رهنمون شده اند .

\* هیچ بعید نیست ! هیچ دور نیست ! اما مستندی نداریم .

• این جا یک پارادوکس شکل می گیرد که این ها از شاعران بزرگ و شناخته شده

عصر خود نبوده باشند نمی توانسته اند ، به این خوبی شعر بگویند . اگر هم کسانی بوده اند که با سخن نیک گفتن آشنایی داشته اند ، چطور می توان اشتباهات لغوی ، دستوری و تاریخی فراوان شان را توجیه کرد ؟ اشتباهاتی که شما به آنها اشاره کرده اید و در واقع راهنمای شما در تشخیص بیت های اصلی و افزوده بوده اند .

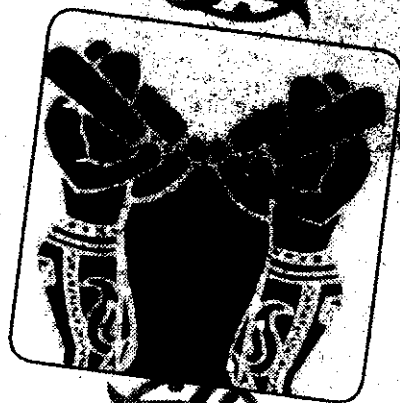
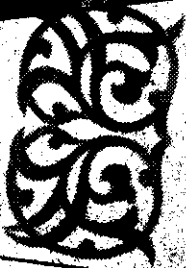
\* (۳۵) اینها شتاب داشته اند ، مزد بگیر بوده اند . من گمان دارم که در برابر هر بیتی یک درم گرفته اند ! می خواسته اند که زود شعر را بگویند و آن درم را بگیرند . بنابراین ، بزوای زیبایی و آرایش سخن و مفهوم و معنا را نداشته اند . من در بخشی از پیشگفتارم بر شاهنامه در حدود ۲۰ بیت از بیت های زیبای این افزایندهگان را آورده ام تا بگویم آیات نیکو هم در این افزایندهگان را آورده ام تا بگویم آیات نیکو هم در این افزوده ها هست . این نشان می دهد آنها اگر می خواستند وقت صرف بکنند و زیبا بسرایند ، می توانسته اند ! اما این کار را نکرده اند .

• آیا قبل از این که این دست بردها به شاهنامه زده شود هیچ نسخه ای از آن کتابت نشده که باقی مانده باشد ؟

\* (۳۶) هیچ . برای این که این کار در زمان مودود ، یعنی حدود ۳۰ سال بعد از فردوسی انجام شده است . ضمناً من گمان می کنم آنها تملی شاهنامه های موجود آن زمان ، که زیاد هم نبوده را از بین برده اند و شاهنامه خودشان را پخش کرده اند .

• در تصحیح نقش مهمی هم برای کاتبان قائل هستند و می گویند آن ها ، نه فقط بر اثر خستگی و بی دقتی و ... اشتباهات نگارشی داشته اند ، که گاهی ، بنا به تعصبات قومی و ملیتی و مذهبی شان بیت هایی را زیاد می کرده اند یا بخشی را حذف می کرده اند . آیا در کنار مزدورن مودود ، این کاتبان نقشی در افزوده ها و کاستی های شاهنامه نداشته اند ؟

\* (۳۷) خوشبختانه نه کاتبان نه افزایندهگان چیزی از شاهنامه کم نکرده اند . در شاهنامه سخنان به هم پیوسته دارد ، در حالی که اگر بیتی یا دستانه ای افتاده بود ، این اتفاق نمی افتاد و کاملاً مشخص می شد . اما کاتبان ! بله ، آنها هم بنا بر عقایدشان چیزهایی به شاهنامه اضافه کرده اند که من همه افزوده های آنها را هم با دلیل روشن کرده ام . مثلاً در مورد این بیت از کاتبان شاهنامه لعل چهرم



بوده و جا و بیجا نام جهرم را در متن شاهنامه آورده است! پادشاه به جهرم رفت. در جهرم فلان کار را کردند و از جهرم هزار تا شتر آوردند. مگر کشور شتر نداشت که بروند و فقط از جهرم بیاورند؟! در شاهنامه نام جهرم سه بار به صورت درست آمده است. بقیه افزوده همین کاتب است.

• (۳۸) قبول دارید کار شما، در واقع، یک نوع تصحیح ذوقی بوده؟

\* خیر؛ کار من بر اساس خرد و آن ۲۷ معیاری است که در پیشگفتار کتاب نقل کرده ام.

• خوب، ببینید! در تصحیح علمی نسخ، به شیوه اروپایی، نسخ قدیمی را کنار هم می گذارند و دفعات تکرار بیت در نسخ متعدد را معیار قرار می دهند. بیتی را رد نمی کنند. به حذف یا ویرایش ابیات می گویند تصحیح ذوقی و برایش ارزش علمی قائل نیستند.

\* (۳۹) ابتدا من باید ویرایش را برای شما معنی کنم. ویرایش یعنی زیباتر کردن چیزی با کم کردن از آن و آرایش یعنی زیباتر کردن چیزی با افزودن به آن. من شاهنامه را ویرایش کرده ام. یعنی ابیات اضافی را جدا کرده ام. من بیتی را حذف نکرده ام، بلکه با حروف کوچک تر چاپ کرده ام تا خواننده خودش دلایل افزوده بودن آن را در زیر متن بخواند و بعد داوری کند.

• شما در پیشگفتار کارتان فهرستی از علوم و زبان های متنوع و گسترده آورده اید و از آنها به عنوان معیارهای افزوده یا راستین بودن ابیات بهره گرفته اید. آیا فردوسی همه این علوم و زبان ها را می دانسته که در شعرش داخل کرده؟ نباید به این قائل باشیم که شاید فردوسی هم اشتباه کرده باشد؟ شاید، بنا به تنگنای قافیه و وزن عروضی، کلمه یا ساختاری سست به کار برده باشد. دیدگاه شما، که هر بیت دارای ایراد دستوری و منطقی را جعلی می دانید، فردوسی را در جایگاه خدای گون نسبت به زبان فارسی قرار نمی دهد؟

\* پاسخ شما را از زبان انوری می دهم. می دانید که شاعران خیلی خودخواه بوده اند! برای این که شاعر یک چیزی را پدید می آورد که در اصل وجود نداشته است. بین شاعران هم مبارزه ای هست و به هم فخر فروشی می کنند. انوری، که بی گمان یکی از ستارگان قدر اول آسمان فرهنگ ایران است، دو بیت شعر درباره فردوسی دارد. می گویند: آفرین بر روان فردوسی / آن همایون نژاد فرخنده / او نه استاد بود و ما شاگرد / او خلایق بود و ما بنده. این بیت انوری پاسخ شماست. بله، فردوسی خلایق سخن بود. فردوسی آینه تمام نمای فرهنگ ایران است. خلایق سخن نمی تواند در گفتار اشتباه بیاورد.

• خودتان حدس می زنید این آبی که در خوابگاه مورچگان ریخته اید چه عکس العمل هایی در پی خواهد داشت؟! \*

(۴۰) دوستی می گفت باید ۱۰ سال از انتشار کتاب بگذرد تا جهانیان بفهمند تو چه کار کرده ای. می گفت: از بس این کار بزرگ است، مردم به این زودی نمی فهمند. من می دانم که حتما، عده ای مخالفت خواهند کرد. هیاهو درست می کنند و دستاویزهایی می یابند تا اصل کار را زیر سوال ببرند و آشوب بیندازند. اما ملت ایران ملتی فرهیخته است و می تواند تشخیص بدهد که برای این کار چه زحمت و مرارتی کشیده شده و چه قدر آگاهی های شگفت پشت سر این ویرایش است.

• و سخن آخر این که با بیت های افزوده شاهنامه چه باید بکنیم؟ این ها طی قرن ها خواننده و به عنوان میراث ما ایرانی ها شناخته شده اند، بر دیوار دانشکده های مان نقش بسته اند و پاس داشته شده اند. آیا باید آنها را از شاهنامه حذف کنیم؟ \*

(۴۱) خیر، من هم این بیت را آورده ام و از شاهنامه حذف نکرده ام. خواهی نخواهی توجه ملت فرهیخته و فرهمند ایران به کار من جلب می شود. اگر یک اتحاد همگانی پیدا شد که، بله، این ها افزوده است و از فردوسی نیست، آن وقت می شود این بیت ها را از شاهنامه حذف کرد و فقط گفتار درخشان فردوسی را آورد



استاد فریدون جنیدی

## اینجا سرزمین شاه نامه ای است

قسمت دوم در پاسخ به شاه نامه شناس بزرگ!! که می گویند:  
«نیمی از شاهنامه سروده‌ی فردوسی نیست»!؟



دانم نرسی به کیمه ای اعرابی

این ره که تو رفته ای به ترکستان است

## آیا مردم ایران شاهنامه را فراموش کرده اند؟

شاه نامه پژوهان ایران، این استاد چه می گویند؟

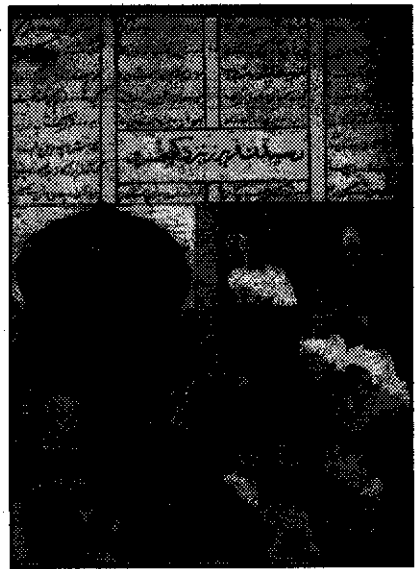
### پیش گفتار

پان عربیست ها ، شاه نامه ستیزان و فردوسی کشان را فراهم آورد  
ای کاش شاه نامه شناس بزرگ ما که ۳۰ سال از عمر گران بها ،  
پژوهشی ، علمی و تخصصی ! خود را زیر نور شمع و دود پیه سوز و  
چراغ موشی صرف پالایش ۳۰،۰۰۰ بیت از مجموع ۶۰،۰۰۰ بیت شاه  
نامه کرده اند ، به آن سویی می رفتند که دوستان ایشان در ۱۰۰۰ سال  
پیش رفته بودند و فردوسی را به کفر، زندقه ، شرک ، الحاد ، بندینی و  
نامسلمانی متهم کرده بودند که از شر چنین آدم ساخته ، ترس ، دلستان  
و ستم ستیزی که زمین و زمان را با درستی و راست گویی استوار می  
بیند راحت می شدند و دست به چنین پژوهش!!! بنیان برافکنی نمی  
زدند؟! پژوهشی !!! که به زودی بن مایه های چندین هزار ساله ی یکی  
از بزرگ ترین ، شرافت مندانه ترین و شایسته ترین حماسه های گیتی را  
دست کم از جلب یاران هم گروه و هم تیمی استاد بزرگ شاه نامه شناس  
ما سست خواهد کرد

شایسته تر نبود استاد پژوهش گر ما به جای ۳۰ سال شاه نامه گردی و  
شاه نامه خوانی و کشف یک راز سر به مهر ۱۰۰۰ ساله و بیرون دلان یک  
ماتیفست انقلابی قرن بیست و یکمی درباره شاه نامه !! چند سالی از

۱۰۰۰ سال است که تمام مستندات تاریخ شفاهی و کتبی گفته اند و  
نوشته اند شاه نامه ۶۰،۰۰۰ بیت است. هزاران شاه نامه پژوه بزرگ و نام  
آور گیتی در این ۱۰۰۰ سال بس سنگین و پر رمز و راز در اندیشه ی  
این بوده اند که راهی بیابند تا آن چند هزار بیت ( دست بالا بین ۲۰۰ تا  
۳۰۰ بیت ) الحاقی را از شاه نامه به در آورند و بیت های اصلی را جای  
گزین آن کنند که ناگهان از دل این تاریخ شکفت انگیز و بی رحم  
یک هزار ساله چند ماهی است که پژوهش گری ! ظهور کرده است که  
تمام آن دانه های مستند تاریخی ۱۰۰۰ ساله را با شیوه ای که بیش تر  
به کشف و شهود می ماند و هیچ نسبتی با پژوهش علمی ندارد ، از بیخ  
و بن انکار می کند و بی پروا تعداد بیت های شاه نامه را به یک چشم بر  
هم زدن از ۶۰،۰۰۰ بیت به ۲۰،۰۰۰ بیت کاهش داده و چند مدتی است  
که در رسانه های مختلف دست به دست می چرخد تا این کشف جهانی  
! پژوهشی! و ۳۰ ساله ی خود را با شهامت یک تحریف کننده بزرگ به  
کرسی بنشاند و دل خوشی ، خرسندی ، نشاط و شادی پان ترکیست ها ،

۱- بیت اصلی از سعدی و چنین است:  
ترسم نرسی به کیمه ای اعرابی  
این ره که تو می روی به ترکستان است



آن وقت گران بهای خوشان را می گذاشتند برای مطالعه ی دقیق تر کتاب های صدها و شاید هزاران تن از والامقام ترین و بزرگ ترین پژوهش گران ، نویسنده گان ، تاریخ پژوهان و شاعران وطن از پایان قرن چهارم هجری تا امروز و به همین نسبت فرخنده فالان غربی عاشق ادبیات ایران ( به ویژه اروپاییان ) از قرن ۱۴ میلادی به این سو؛ و یا به داستان های بسیار ابتدایی موسا خورنی ارمنی که غربی ها آن را حماسه نامیده اند و یا به خیال بافی های مالی خولیایی « خارس می تی لینی » نوکر و پیش خدمت اسکندر گجستگ و یا به گوشه هایی از پیش داوری های تاریخی « کنز یاس » آتنی و « گزنفون » معروف و « هردوت » نامی ، از دروغ پردازان بزرگ تاریخ جهان در تعریف و ستایش از تاریخ یونان « غرب » و در تحریف و نکوهش از تاریخ ایران « شرق » استاد شاه پژوه !

آن ها آن چنان که باید بزرگ و شایسته نیستند ، اما نویسنده گان پس از آن ها ، ایشان را بزرگ و شایسته معرفی می کنند ، در حالی که ما بزرگ و والامقام هستیم ، اما با دست خردمان خاک بر سرمان می ریزیم. وقتی بزرگان مان را می کاهیم یعنی مقام ، موقعیت و شخصیت خودمان را کاهیده ایم.

بابا !! « آتلیان » یکی از مورخان دست دوم و سوم یونانی می گوید ، جد نجیب ترین خاندان خاندان پارسی ، یعنی هخامنش را « عقاب » پروریده است . می داند چرا ؟ برای این که نسل من و تو را از حیوانات بدانند و غذای نژاد من و تو را لاشه ی حیوانات بنامند . یعنی تحقیر تاریخی . و من و شما برای آن ها هورا می کشیم و کف می زنیم و بزرگ ترین قانون نامه ی ملی میهنی مان را تحریف بزرگ تاریخ می خوانیم ... غربی ها به چه چیز ما اطمینان کنند ؟!

موسا خورنی می گوید در حمایت از اردشیر ساسانی همیشه یک عقاب بر بالای سر او پرده می زده است .

چه گونه است که حماسه ای سر تا پا گرافه ، دروغ ، غیر واقعی ، تخیلی و از نظر علمی و تاریخی غیر ممکن ، منسوب به شاعری نابینا مشهور به « هومر » و با نام « ایلیاد و ادیسه » از قرن هفتم پیش از میلاد ( ۲۷۰۰ سال پیش ) به این سو هر روز بهتر از دیروز بدرخشد و بر اهمیت آن افزوده شود و از گوشه های پنهان و تاریک آن ده ها فیلم سینمایی ساخته شوند و غرب با هزینه هایی باور نکردنی در معرفی و شناخته شدن بیش تر این کتاب ، مدارس ، کالج ها و دانش گاه ها را وادار کند که واحدهای اجباری درسی برای شناخت بیش تر « ایلیاد و ادیسه » بگذارند ، و ما آن چه را که داریم ، حتا به گفته ی صدها پژوهش گر بزرگ اروپایی ، داستان های حماسی شاه نامه در مقایسه با داستان های فرا تخیلی ایلیاد و ادیسه به حقیقت هستی نزدیک تر هستند ، قدرش را ندانیم و هر از گاهی از سوی کسانی که خود را متفکر ، آگاه ، روشن فکر و دانش اندوخته می دانند ، بزرگ ترین ضربه ها را بخوریم؟ آن را غیر مهم جلوه بدهیم

حتا مردم دنیا و علاقه مندان به شاه نامه را که ۱۰۰۰ سال است به ۶۰،۰۰۰ بی بی بودن شاه نامه دل خوش کرده اند ، فریب بدهیم و یک مرتبه از زبان کسی که ادعای ۳۰ سال پژوهش شاه نامه را دارد ۳۰،۰۰۰ بیت آن را تحریف شده اعلام کنیم . استاد شاه نامه پژوه ؟ شما آب و نان چه کسی را می خورید ؟ فراموش نکنید ، شما با فرهنگ ملتی سر شاخ شده اید ... استاد بزرگ شاه نامه شناس !! آیا در این مدت ۳۰ سال شاه نامه پژوهی خود هرگز وقتی پیدا کرده اند که نیم نگاهی از روی رواداری ، اندیشه سالاری و شاه نامه پژوهی ( و نه ضد شاه نامه پژوهی ) به کمی پیش تر و پس تر از قرن پنجم هجری تا امروز ، از قرن ۱۴ میلادی به این سو ، به داستان های حماسی ، حماسه سُرَایان پیشین و پسین دانای بزرگ توس ، به بخشی از اسناد و داستان های ترجمه شده از زبان سُرَیانی به تازی و برگردانده شده ( بگوئید منسخ شده ) آن از تازی به زبان پارسی ، به زبانت های « پلوتارک » ، « هردوت » ، « گزنفون » ، حماسه ی ایلیاد و ادیسه ، بیندازند و آن ها را به عنوان سند مورد نقد و بررسی قرار دهند ؟

بابا !! « آتلیان » یکی از مورخان دست دوم و سوم یونانی می گوید ، جد نجیب ترین خاندان پارسی ، یعنی هخامنش را « عقاب » پروریده است . می داند چرا ؟ برای این که نسل من و تو را از حیوانات بدانند و غذای نژاد من و تو را لاشه ی حیوانات بنامند . یعنی تحقیر تاریخی . و من و شما برای آن ها هورا می کشیم و کف می زنیم و بزرگ ترین قانون نامه ی ملی میهنی مان را تحریف بزرگ تاریخ می خوانیم ... غربی ها به چه چیز ما اطمینان کنند ؟!

و یا ۲۷۰۰ سال را در یک چشم بر هم زدن به آن سوی تاریخ بیندازیم و از استاد بزرگ درخواست کنیم نگاهی از سر پژوهش علمی به کتاب های بزرگی مانند : « حماسه ی ملی ایران » تودورنولد ، مقدمه ی شاه نامه ی « ژول مول » ، نگاه « ترنرماکان » به شاه نامه ، نظریه پردازی های « وولرس ، وولف ، آته ، لیدن ، روکرت ، لوارد براون ، ژوزف شامبیون ، کنت لودولف ، و. کرک پاتریک ، هاگرمان ، موراد گئا اوهسون ، اسکات وارینگه ، ویلکن ، والنبورگ ، استفال وستون ، هامر ، وال ، جیمز اتکینسون و حتا کتاب تاریخ عمومی جهان متعلق به ویل دورانت ها بیندازند . تمام این بزرگان غربی ( اروپایی ) هستند و عمری را در راه شاه نامه پژوهی گذرانده اند

از سوی دیگر صدها و هزاران پژوهش گر ، دانش مند ، نویسنده ، تاریخ پژوه ، ادیب ، شاعر و شاه نامه شناس ایرانی وجود دارد که زنده اند و یا رفته اند . آیا استاد در این ۳۰ سال گذر پژوهشی عمر فرصتی هر چند کوتاه یافته اند که نوشته ها ، کتاب ها و تفسیر و تحلیل های سرفرازی که برخی از آن ها در خرد ، اندیشه و دانش سر بر آسمان ساییده اند ، را مورد بررسی و مطالعه قرار داده باشند ؟ کتاب ها و بزرگانی مانند : چهار مقدمه ی شاه نامه : مقدمه ی قدیم ، « ابو منصور ی » مقدمه ی جدید « بای سنقری » مقدمه ی « اوسط » و مقدمه ی « میانی » ( استاد نگاه کنند به تحلیل دکتر قاسم غنی ، سعید نفیسی و ذبیح الله صفا درباره مقدمه های شاه نامه ) ، تاریخ طبری ، تذکره الشعرا ، سفر نامه ی ناصر خسرو ، چهار مقاله ی نظامی عروضی ، تاریخ مسعودی ، تاریخ سیستان ، الفهرست ابن ندیم ، تاریخ المجمع شمس قیس رازی ، کتاب التقسیم ... مقدسی ، تاریخ جهان گشای جوینی ، تذکره دولت

یعنی امر بین میلیون ها عاشق و علاقه مندی به شاه نامه از ۱۰۰۰ سال پیش به این سو نیک تر شاه نامه شناس پیدا نشده است که بگوید شاه نامه ۳۰۰۰۰ بیت است

شاه سمرقندی، تاریخ نرشخی، اسدی توسی، تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، معجم البلدان یاقوت حموی، ابومنصور ثعالبی، ابونصر غنّی مولف تاریخ یمنی، دولت شاه سمرقندی، تاریخ ابن اثیر، تاریخ آتش کده اثر بیگدلی، ابوریحان بیرونی، پورسینا، خیام، مولای بلخ، سعدی، حافظ، جامی ملوک الشعرا، سعید نفیسی، علامه دهخدا، ادیب پیشاوری، فتح الله صفا، محمد معین، علامه قزوینی، قاسم غنی و صدحا و هزاران پژوهش گر، نویسنده، شاعر، تاریخ پژوه، لغت دهن و شاه نامه شناس ایران و جهان در این ۱۰۰۰ سال همه گی می دانستند اند که شاه نامه ۲۰،۰۰۰ بیت است و و حجات کشیده اند که بیان کنند و این راز شکفت انگیز و اسرار کاینات انبیات ایران تنها با داستان یکی از فرزندان پژوهش گر ۲۰ ساله ی انبیات و شاه نامه یا نام فریدون چندی کشف گردید و میلیون ها نفر از شاه نامه شناسان، شاه نامه پژوهان، نویسنده گان، شاعران و علاقه مندان به فردوسی در جهان حماسه انگشت به دهان شدند که چه گونه ۱۰۰۰ سال کلاه سرشان رفته است و کسی نبوده است که آن ها را از خواب اصحاب کعبه (یاران غار) بیدار کند...

و هم چنین است ۲۷ نفر از شایسته ترین و والامقام ترین نویسندگان، شاه نامه شناسان و پژوهش گرانی که در بخش منابع این مقاله به نسخه های خطی شاه نامه ی آنان اشاره رفته است ندانسته اند در مدت ۱۰۰۰ سال پژوهش شاه نامه ای شان چه اشتباهی کرده اند؟

استاد بزرگ و شاه نامه پژوه نامی که ۲۰ سال از عمر گران بار و خودشان را صرف این کلام کتب تاریخ کردند تا ۲۰،۰۰۰ بیت از سروده های شاه نامه را حذف کنند، باید آگاه باشند، نه تنها باعث هورا کشیدن و کف زدن های جاودگی «پان ترکبست ها»، «پان عرببست» ها و «پان کردبست» ها و مخالفان ملی و میهنی این سرزمین شده اند، بل که تا واپسین دم نفس کشیدن و تا صدها سال دیگر باید پاسخ گوی این تحریف بزرگ تاریخی خود باشند!

و افزون تر این که، استاد شاه نامه پژوه و بزرگانی که نامی به شاه نامه پژوهی و شاه نامه شناسی در تاریخ انبیات ما از خود بر جای گذاشته باشند، بل که بی گمان به چهره ای ضد تاریخی، ضد شاه نامه ای و ضد فردوسی پژوهی مخترع خواهند شد.

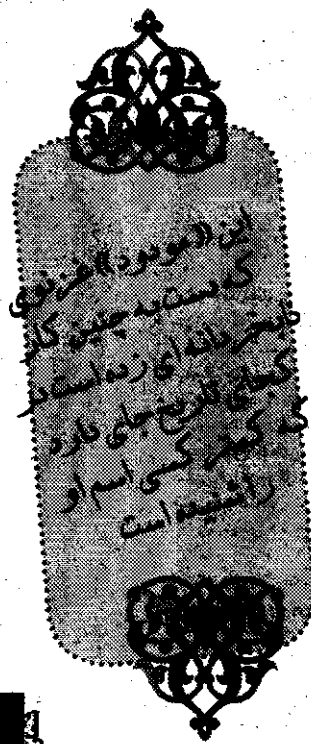
بعضی وقت ها چنین پنداشته می شود که استاد با ۲۰ سال و شاه نامه پژوهی خود و با بنیادی که به نام «نیشابور» یا پول و هزینه ی شخصی خود! به راه انداخته اند از همان آغاز و با یک برنامه ی دقیق از پیش تعیین شده در سر داشته اند که در یکی از بحرانی ترین و پر سر و صدترین روزهای تاریخ ۲۰ ساله ی پیش روی ما فرضیه ی ضد تاریخی، ضد فرهنگی و ضد شاه نامه ای خودشان را که با کشف و شهودی ۳۰ ساله به آن رسیده اند، به مانند یک «مانیفست» قرن نوزدهمی کارل - مارکسی و با افتخار پرده برداری کنند تا شاید نتیجه ای را که می خواسته اند از آن برگزینند.

فراموش نکنیم، در سال های پیش رو و در تاریخ ۵۰-۶۰ ساله ی معاصر چند نفری انگشت شمار از کوتوله های تاریخی، ادبی و پژوهشی (صد البته و هرگز استاد محترم جایی در این گروه ندارند) برای کسب آب و نانی در آغاز و نامی در پایان که سرانجام به بدنامی کشیده شد، بسیار گوشیدند تا با فرهنگ شاه نامه ای مردم ایران و این قانون نامه ی مقدس ملی ۷۰۰۰ ساله که از تنوین آن بیش تر از ۱۰۰۰ سال توسط یکی از خردورزترین سخنوران

کتبی در می گذرد، در اقتند و با جریه ی پوسیده ضد فرهنگی و ضد ارزشی سری بیفزوند، اما چه زود رسوا شدند، از کار خویش پشیمان گشتند و چه بسا از پیش گاه ملتی بخشنده و مهربان پژوهش ها خواستند و بسیاری از مطالب پیش گفته ی خودشان را انکار کردند... در بین آن کوتوله های ناآگاه و بی هوته پرداز، هر از گاهی به دلایلی نامعلوم شخصیتی فرهنگی در پی تلقین های ناخودآگاه ی دوستان ناخن دست به کارهای خطرناکی زده اند که در راستای این تاریخ پر فراز و نشیب ۱۰۰۰ ساله هنوز منتقدی کتاب خول، مدعی، معترض و خصماکین تر از احمد شاملو که بعدها به شدت از آن چه که گفته بود پژوهش خواهی کرد، نبوده است. در این جا لازم می طایم تا اشاره کنیم که احمد شاملو در تحلیل های شاه نامه ای خود به سختی از فردی به نام «آقای حصوری» تاثیر گرفته بود و از آموزه های نام برده به صورت افراطی استفاده می کرد احمد شاملو یکی از نام آورترین نویسندگان و شاعران معاصر نو پرداز و نیمایی که بسیار پرشتاب تر از استخوان و پیش گامانش پله های افتخار شعر نوی ایران را ایستاد و زودتر از انتظار در بلندی شکفت انگیز آن ایستاد. شاملو شاعر شایسته ای بود که بسیار خوش داشت که شایعه ی نامزدی وی برگی در صفت جایزه ادبی نوبل که به راستی شایسته گی آن را هم داشت، به حقیقت بیبوند و به آرزوی دیرین خود برسد که شور و خفته تا واپسین گاه زندگی بسیار پر فراز و نشیب اش این آرزو عملی نشد و به حقیقت نیبوست و او در ناکامی به دست آوردن جایزه نوبل سر در گریبان خاک کشید. چه زود و چه نابه هنگام و روان اش شاد و روح اش آرزیده باد.

اما این مرد بزرگ یکی از استثنای ترین مردان با نام و آوازه تاریخ انبیات ایران بود که فریب آن همه شهرت و نام آوری اش را خورد و در یک برخورد غیر علمی، احساساتی و غیر پژوهشی، به ناگاه در تاریخ هفتم اپریل ۱۹۹۰ میلادی (۱۸ فروردین ۱۳۶۹ خورشیدی) در فلش گاه برکلی کالیفرنیا پیرو یک سخن رانی جنجالی، برانگیزاننده و حیرت آور، اما ناپخته، ناسنجیده، غیر علمی، غیر پژوهشی و پیش بینی نشده و در حالتی روان پریش، مضطرب و هیجانی (مشاهدات ناظران و شنونده گان سخن رانی احمد شاملو در دانش گاه کالیفرنیا که برای نویسنده این نقد در ۱۰-۱۵ روز پس از این واقعه بازگو شده است) در مورد: بنیان های شاه نامه، تحریف تاریخ، داستان فریدون شاه، ضحاک ماردوش، کاوه، گنومات کاذب، کمبوجیه، بردیا، به پادشاهی رسیدن داریوش، طبقاتی شدن جامعه توسط جمشید شاه و ضد طبقاتی شدن جامعه توسط ضحاک، ضحاک آزاده و مردمی و و بسیاری دیگر - مطالبی ایزلر داشت که تا آن روز از هیچ نویسنده، شاعر و ادیب ایرانی و غیر ایرانی گم نام یا نام آوری سابقه نداشت.

متن کامل سخن رانی احمد شاملو در سالن نشانی گاه برکلی کالیفرنیا به علت گفتار تازه و بی سلیقه اش، بسیار زود تلوین و تکثیر شد و به صورت نوارهای صوتی (کاست) و نسخه برداری (فتوکپی) در اختیار علاقه مندان قرار گرفت و از روز بعد در نشریه های دانش گاهی و روزنامه های فارسی و انگلیسی زبان آمریکایی و از آن پس در نشریه های فارسی زبان پاریس، لندن و دیگر کشورهای اروپایی چاپ و انتقادهای فرولونی را در پی داشت. هم زمان با پخش سخن رانی احمد شاملو در مراکز علمی و رسانه ای آمریکا و اروپا متن سخن رانی وی به ایران رسید و بسیاری از نشریه ها و روزنامه های آن روز تهران آن را







۲- احمد شاملو در آن روزها فکر می کردند که سرتا سر شاه نامه باید تاریخ دقیق، علمی و درست روی داده‌های چندین هزار ساله‌ی ایران باشد. چنانچه به متن سخن رانی نامبرده با دقت توجه شود تفاوت بین «تاریخ اجتماعی» و «تاریخ حماسی» را نادیده گرفته بودند و به همین سبب تفکرات علمی خودشان را متوجه‌ی «تاریخ حماسی» کرده بودند

۳- حماسه‌ی حماسه‌ها- جلد دوم- انتشارات ویسن (شاه نامه) -تهران- ۱۳۳۱- محمد کرمی

زندگی هنرمندانه اش یک دیگر را می شناختیم و از روحیات هم با خبر بودیم چیزی نکاست، به جز گله گزاری وی و برخی از علاقه مندان اش در مورد نقدی رحمانه‌ی من به بلور برخی از دوستان از سخنان اش در مورد شاه نامه و فردوسی. و امروز نیز به رون اش درود می فرستیم که پس از آن سخن رانی نا به هنگام و نادرست چندین بار سخن رانی خود را اصلاح کرد و سخنان منتقدان خود را نوعی عدم برداشت درست و بدفهمی از مفاهیمی عنوان کرد که وی در سخن رانی دلتش گاه کالیفرنیا به آن اشاره کرده بود. احمد شاملو با آن گستره بسیار پهناور ادبی، فرهنگی و تاریخی اش از شعر جهان، به ویژه شعر و ادبیات سرزمین اش هرگز کوچک ترین اشاره‌ای به محتوای شمارشی و عددی بیت های شاه نامه نکرده است، همان گونه که در ۱۰۰۰ سال پس از سرایش این شاه کار، کسی تعداد بیت های شاه نامه را زیر سؤال نبرده است.

بگذریم—

در مجله‌ی فردوسی شماره ۷۷ تا ابتدای پرسش مصاحبه کننده از استاد فریدون جنیدی: «تعداد دقیق بیت هایی که، از نظر شما، به شاه نامه افزوده شده چند بیت است؟ در ص ۵۸ و با شماره ۲۶ پاسخ داده شد و اینک دنباله‌ی نقد

#### توضیح

توجه علاقه مندان فراوانی که از راه های مختلف ارتباطی با مجله تماس گرفته اند به چند نکته‌ی زیر جلب می شود:

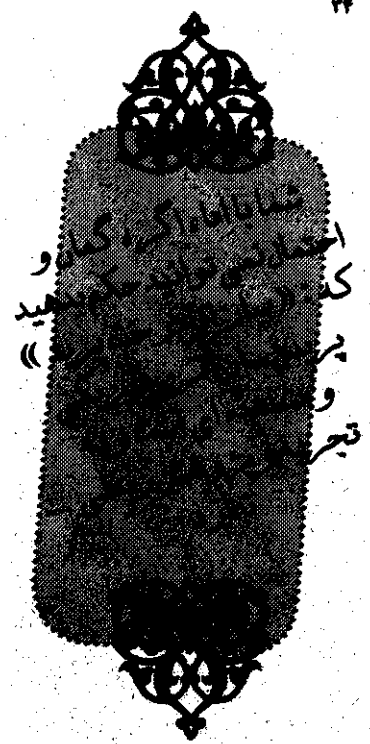
- ۱- تا هنگامی که مطلب استاد جنیدی ادامه داشته باشد، متن اصلی مصاحبه‌ی ایشان یا روزنامه‌ی اعتماد ملی ص ۱۰ شماره ۹۲۶ شنبه ۱۳۸۸/۲/۲ در آغاز این نقد چاپ خواهد شد.
- ۲- پاسخ و یا نقدی بر مصاحبه‌ی نام برده با شماره هایی که

چاپ کردند و پاسخ های منتقدانه‌ی زیادی نیز به آن داده شد. علاوه بر نشریه های یاد شده متن سخن رانی احمد شاملو هم اینک در آرشیو مطالعاتی دانش گاه برکلی کالیفرنیا به عنوان یک سند معتبر وجود دارد و هم زمان نشریه‌ی (روزگار نو) چاپ پاریس، روزنامه‌ی «کیهان فارسی» چاپ لندن، روزنامه‌ی «اطلاعات» چاپ تهران، مجله‌ی «آدینه» شماره تیر ۱۳۶۹ چاپ تهران و بسیاری از نشریه ها و روزنامه های داخل و خارج ایران اقدام به چاپ متن کامل سخن رانی احمد شاملو کردند.

پاسخ معترضین و منتقدین احمد شاملو در ضمیمه‌ی وی با مفاهیم داستانی - حماسی شاه نامه و پدید آورنده آن در موجی طوفانی بیش تر از شش ماه دوام داشت.

نویسنده نقد پیش روی شما (محمد کرمی - سر دبیر امروز مجله‌ی فردوسی) هم زمان با اعتراض های به شدت انتقادی سایر نویسندگان و استادان ادب و فرهنگ پاریس، در پاسخ واژه به واژه به نوع ادبیاتی که به هیچ وجه از شخصیت شاعر بزرگی مانند شاملو انتظار نمی رفت، در انکار، به مسخره گرفتن و بی احترامی شدید به شاه نامه و پدید آورنده آن (۲) یکی از کامل ترین پاسخ های منتقدانه صندرد صد علمی، پژوهشی و مستند را تهیه و علاوه بر چاپ در برخی از روزنامه های آن روزگار و به اشاره دوستی در روزنامه‌ی «روزگار نو پاریس»، اصل دقیق سخن رانی احمد شاملو و پاسخ کامل آن در کتاب «حماسه‌ی حماسه ها» (۲) ص ۴۹۹ تا ۵۳۱ چاپ شد که توجه علاقه مندان را به آن متن و پاسخ جلب می کنیم.

در عین حال، چاپ این پاسخ و نقد بسیار گزنده آن سخن رانی جنجالی، هیچ گونه خدشه‌ای در دوستی، ارادت، همکاری و علاقه‌ی من به احمد شاملو، شاعر بزرگی که از دهه‌ی ۴۰ به این سو از مجله‌ی فردوسی آن زمان تا سال های پایانی



در متن مصاحبه چاپ شده است عین همان شماره‌هایی می‌باشد که در نقد آمده و این موضوع کار علاقه مندان را در پیدا کردن پاسخ و یا نقد بر مصاحبه آسان تر می‌کند

۳- منابع مورد استفاده ما برای اثبات بیان و پاسخ و نقد بر مصاحبه ی فریدون جنیدی در آخرین قسمت پاسخ نامه خواهد آمد. (به گمان در دو شماره آینده)

۴- ۲۷ منبع مورد استناد ما در نقد نظریه ی فریدون جنیدی همان منابعی هستند که برای تدوین شاه نامه ی در دست تدوین ما هم مورد استفاده قرار گرفته اند. به جز پنج - شش مورد نسخه ی چاپ شده ۱۰۰-۱۵۰ سال گذشته، بقیه از نسخه های خطی و دست نوشته و منحصر به فرد و موجود در مراکز علمی و کتابخانه ای معتبر جهان می باشند که جای گاه نگهداری این شاه نامه ها برای پژوهش گران شاه نامه ای در فهرست منابع مشخص شده است

**در پاسخ به استاد جنیدی در ص ۵۸ مجله ی فردوسی شماره ۷۷ به این عبارت رسیدیم:**

۲۶- در یک صورت وقوع چنین روی داد شگفت انگیزی ممکن است و آن هم این است که آن پنج نفر شاعر! مورد نظر دکتر فریدون جنیدی، ۱۰۰۰ سال راز و رمز و استناد و مدارک خودشان را پنهان کرده باشند و در سال ها و ماه های آخر چاپ شاه نامه ی جنیدی توسط چاپ خانه ی وزارت و فرهنگ و ارشاد اسلامی، به ناگهان کشف و از پرده اسرار غیبی و از پس ۱۰ قرن سکوت سنگین برون پریده باشد.

**و اینک ادامه ی پاسخ**

۲۷- استاد شاه نامه شناس! این هم شد پاسخ؟ یعنی چی آن ها را دقیق نشمرده ام؟ کسی که ادعا می کند، سخن رانی می کند، مصاحبه می کند، سند و مدرک می دهد که ۳۰ سال در کار پژوهش شاه نامه بوده است، هنوز در مدت این ۳۰ سال تعداد دقیق بیت های «افزودنی» را نمی داند؟ مگر استاد چند سال دیگر زنده هستند (که انشالله باشند) که ۳۰ سال دیگر با جست و جوی دقیق اعلام کنند چند بیت الحاقی است. از کجا که ۳۰ سال دیگر اگر انشالله زنده باشند اعلان نکنند فردوسی و شاه نامه ساخته ی دشمنان ایران بوده است، از ریشه نه آن چنان آدمی بوده و نه این چنین کتابی وجود داشته است!

استاد ارجمند! ما و ضمناً تقریباً دیگر الفبای کامپیوتر را می دانیم مگر می خواهیم انقدر دقیق خلق شدن کاینات، یا تعداد ستاره گان راه شیری (کهکشان) یا منطقه البروج دوازده گانه ی (حمل، ثور، جوزا، سنبله، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو و حوت) یا فاصله های نوری بین زمین و کهکشان های خارج از منظومه های شناخته شده را تعیین کنید که به محاسبات کامپیوتر، این کامپیوتر و سوپرز این کامپیوتر نیاز داشته باشید؟ بدهید به یک دانش آموز دوره اول راهنمایی تا ۶۰،۰۰۰ بیت را برای شما یک روزه شمارش کند یا کارتان را خیلی فرا پژوهشی امی کنید و یا ما را گیر آورده اید تا اگر سختتان است بدهید به این شاگرد کوچکتان تا چند ساعته برای شما از شماره ۱ تا ۶۰،۰۰۰ شماره گلزاری کرده و تحویل تان بدهد.

۲۸- پیش از شما عین فرمایشات استاد را یا مقلری بیش و کم، هم تودور نولد که در کتاب «حماسه ی ملی ایران» (۲) هم ژول مول در «مقدمه ی شاه نامه ی شاه نامه ی مول» هم بسیاری از پژوهش گران شاه نامه شناس اروپایی در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی و یا مقلری کم تر یا بیش تر در مقدمه ی بای ستقری و مقدمه های من در آوردی شاه نامه های متفرقه ی خطی از قرن ۱۸ به بعد نوشته اند بسیاری از بزرگان و شاه نامه پژوهان بی ادعا پاسخ آن ها را داده اند و شاگرد شما نیز ۱۸ سال پیش در جلد دوم کتاب «حماسه ی حماسه ها» (۵) که با هزاران جلد کتاب دیگر به تراج کتاب سوزان و خمیر شدن گرفتار آمد نداده است و نیاز به کشف و شهود جدید آن استاد بی بدیل ندوات

استاد جنیدی بی گمان از اسکندر مقدونی بیش تر از این شاگرد و دانش جوی همیشه پژوهنده آگاهی دارند. اما به این سبب که حمل بر بی سوادی منتقد خودشان نکنند اشاره می کنم که، داستان اسکندر مقدونی گجستک و ویران کننده بخش بزرگ و بی مانندی از تاریخ فرهنگ و تمدن ایران زمین که شرح ویران گری ها و خون ریزی های او و سپاهیان اش را هر عطار سرگزنی هم می داند را برخی از همین پژوهش گران، تحریف کننده گان تاریخ و استخوان بزرگ! در عصر خود که کلام شان برای شاگردان و طرف دلون شان هم چون آیه های آسمانی اعتبار داشت،

گفتند، نشستند و سپس به خورد تاریخ پژوهان! اندیش مندان! او نویسنده گان (بیخشدید - بی مایه ی) سده های بعدی داندند و امروز برای برخی از همین نویسنده گان معلوم الحال! داستانی

۳- حماسه ملی ایران - تودور - نولدکه - ترجمه ی بزرگ علوی - مقدمه ی سید نفیسی - چاپ اول - نقش گاه تهران - سال ۱۳۲۷ خورشیدی - پیش تر اشاره شد



شماره ۲۸

تاریخی ساخته شده است که اسکندر به زیارت کعبه رفته است و یا این که مادر اسکندر گجستک ایرانی بوده است. و باز کمی پیش رفته اند و گفته اند مادر اسکندر برده ای یا کنیزی بی سوزو پا و بدون بن و ریشه نبوده. شاه زاده ای بوده است از بن و ریشه ی ایرانی (۶)

بررسی و نقد از یک کتاب یانوشته، حتا اگر آفریننده آن شاعری بزرگ و نویسنده ای سرشناس و پرآوازه باشد، چنان چه بر پایه های پژوهشی و علمی استوار باشد، دلیلی بر بدخواهی، دشمنی یا کینه توزی منتقد با نویسنده اصلی نیست. بسیار بوده اند نقدهایی که سبب شده اند تا در نوشته ها تجدید نظر بشود و یا نویسنده گان بعدی نادرست نویسی های پیشینیان را تکرار نکنند.

غنائی سُراییان است. اما در اسکندر نامه ضمن حفظ همان سبک غنائی، چاشنی حماسی را هم وارد داستان اسکندر می کند. اگر غیر از این بود، اسکندر نامه با داستان عاشقانه ی خسرو و شیرین هیچ تفاوتی نداشت. البته پیش گرفتن این سبک از سُراییان شعر از دوره فردوسی تا پایان قرن ششم به صورت چشم گیری وجود دارد و توسط شاعران بسیاری به صورت آشکار و یا نامحسوس ادامه می یابد. بگذریم از کسانی که در سبک شعر حماسی و به تقلید از فردوسی و شاه نامه حتا تا دوره های میانی قاجاریه «حماسه» هایی را سروده اند که ایذون این کار را نکرده بودند.

نظامی گنجیه ای اسکندر نامه را در ۱۰۵۰۰ بیت، بخشی را به تقلید از داستان فردوسی موجود در شاه نامه (۷) و بخش های دیگری را به روایت های ساخته گی پیشین، یا شنبه و یا از منابع یونانی که بی گمان در بی طرفی آن ها تردید وجود دارد، تنظیم کرده و به صورت شعر درآورده است.

در بزرگ نمایی و مهم نشان دادن اسکندر، پهلوان و پیامبر و خدا ساختن از او، و او را به شکل قهرمانی استوره ای ویی مانند در آوردن، نظامی گنجوی تنها نیست. پس از پیدایش فردوسی و خلق شاه کاری به نام «شاه نامه» بسیاری از ایرانیان معمولی، برخی از نویسندگان یونانی (سمپات های یونان) و بسیاری دیگر از قاصه نویسندگان حرقه ای (داستان های کوتاه و بلند) از اسکندر ساختند، اختراع کردند، پروراندند و نوشتند. به طوری که قرن ها این داستان ها، حتا تا امروز روایت هایی سرگرم کننده برای زنان و مردان بیال خورده و بی کار و پشت کرسی نشین شده است. افزون بر اسکندرنامه ی نظامی، جامی هم اسکندرنامه دارد و یکی از خسنه دارترین، گزافه ترین و بی مایه ترین این اسکندرنامه ها، اسکندرنامه ای است متعلق به شخصی به نام «عبدالسلام کشمیری» (۸) و در بی آن قصه پرداز دیگری به نام «ابوطاهرین موسا طرطوسی» (۹) خنده نامه ای دارد با عنوان «لراب نامه» که بخشی از آن داستان های گزافه ای است درباره اسکندر و عبدالسلام در داستان ساخته گی و گزافه پردازی های خود، دروغ را نیز از حرمت دروغین خود انداخته است. او نخستین کسی است که اسکندر را به مقام خدایی و پیامبری می رساند. دو شاهی که بودند پیغمبری

استاد بزرگ شاه نامه  
شناسی آ آیا در این عسدت  
۳۰ سال شاه نامه پژوهی خود  
هرگز وقتی پیدا کرده اند که  
نیم تنگمی از روی روانگری  
آفریننده سراسری و شاه نامه  
پژوهی (و نه چند شاه نامه  
پژوهی) به کمی پیش تو و  
پس تو از قرن پنجم هجری  
تا قرن ۱۴ میلادی  
به این سوز و به داستان های  
حماسی، حماسه سُراییان  
پیشین و پسین دانی بزرگ  
توس به بخشی از استاد  
و داستان های ترجمه شده  
از زبان سُرایی به تازی و  
تکرار یافته شده  
(بگویند نسخ شده) آن از  
تازی به زبان پارسی، به  
روایت های «پلوتارک»  
در «دروغ» و «گزنون»  
حماسه ی ایرانی و آریه  
پیدا شدند و آن ها را به عنوان  
سند مورد نقد و بررسی قرار  
دهند؟

آن چه را که در این قسمت و تا پایان داستان اسکندر مقدونی می خوانید نیازمند دقتی موشکافانه است. قصه است یا غصه نمی دانیم. اما بدانید که بخشی از ادبیات ما را تشکیل می دهد و دست نیسته ها و اسناد و مدارک آن در مراکز معتبر علمی و فرهنگی دنیا در دست رس پژوهش گران گیتی است و خواندن آن برای کسانی که از علم پژوهش اطلاع نداشته و از تاریخ ایران نیز بی خبر باشند، توده ای از اطلاعات ساخته گی، دروغ و گزافه در سلول های یادگیری آن ها جای می دهد که بیرون کشیدن آن به اندازه درازای همان تاریخ وقت گیر خواهد بود.

نخستین کس از بزرگان شعر، ادب و تاریخ ایران زمین که درباره اسکندر مقدونی بعد از فردوسی مطالبی نوشته است، نظامی گنجیه ای (گنجوی) است. این شاعر حکیم و عارف به روایت دکتر محمد معین در ۵۳۰ هجری قمری به بار آمد و در سن ۸۴ ساله گی در سال ۶۱۴ در گذشت. اما زول مول در مقدمه ی شاه نامه اش اشاره می کند که نظامی در ۵۱۳ هجری قمری به بار آمد و در سن ۶۳ ساله گی در سال ۵۷۶ از جهان شد. در همین دو سند برجسته و قابل اعتماد ۲۱ سال اختلاف مرگ و زندگی شاعر سرشناسی که دست کم به خاطر گنج نامه ی بی مانندش: پنج گنج: ۱- مخزن الاسرار ۲- خسرو و شیرین ۳- لیلی و مجنون ۴- هفت پیکر ۵- اسکندر نامه در سرتاسر جهان شعر و شاعری سرشناس است و پرآوازه،

وجود دارد، حالا اگر گم نام بود چه اتفاقی می افتاد! اگر به جای سال و ماه (که در جای خودش خیلی هم مهم است) روایتی تاریخی یا پژوهشی بود چه مشکلی که پیش نمی آمد؟ حالا نگاه کنید چه بلایی بر سر کنخدای غزنه (مودود شاه) که مورد استاد فریدون جنیدی می باشد و در همین پادشاهی بی سرورته ۹ ساله است که ناگهان ۳۰،۰۰۰ بیت از سروده های فردوسی کاهش می یابند، آمده است و چه گونه تاریخ تحریف شده است؟ آیا این مشتی نیست بر خوراک؟ بگذریم نظامی گنجیه ای (گنجوی) شاعری حکیم، عارف و در سبک

۶- هیچ کس نبوده است که از این تاریخ پژوه بزرگ با بیسرد، یعنی این که همسر و یا یکی از همسران قلیب مقدونی، شوهر دومی داشته است که آن مرد پدر اسکندر و ایرانی بوده است؟ و اگر بوده اسم پادشاهی که شوهر اول زن قلیب و پدر واقعی اسکندر بوده است چه نام داشته؟ با این ترتیب قلیب که تمام تاریخ نویسان جهان گفته اند که پدر اسکندر بوده است، اینک پدر بزرگ ناتنی اش می شود. حالا اگر این تاریخ نویس حتا «ول تورقات» باشد، باید به حرف اش اهمیت داد؟

۷- بی گمان بخش بزرگی از داستان اسکندر در شاه نامه ی فردوسی کار شاعر بزرگ ما نیست، چا دلقه شده و بیت های تحریف شده فرولای در این قسمت مشاهده می شود.

۸- نسخه ی دست نویس عبدالسلام کشمیری در کتاب خانه بریتانیا، بخش شرق Oriental section وجود دارد. نسخه ی دست نویس ابوطاهرین موسا طرطوسی نیز در همان جا موجود است. ۱۰- جز برخی از نسخه های خطی و منحصر به فرد در کتاب خانه بریتانیا و بی گمان در مراکز علمی دیگر این بیت را در بخش داستان اسکندر به «فردوسی» چسبانده اند. چرا؟ بسیار آشکار است. احتیاج به تخصص بالا، شاه نامه پژوهی و مدرک دکتري هم ندارد. تنها مقارن فکر باید چاشنی این «چرا» بشود. فردوسی ای که جز عشق به میهن، مردم، داد، دهنش و خرد چیزی در وجودش ندارد، چه گونه می تواند کسی را که وطن اش را ویران کرده، شهرهای اش را سوزانده مردمان بی گناه اش را قتل عام کرده، با شکوه ترین و غرور آمیزترین نهاد ملی - میهنی اش را (تخت جمشید) سوزانده و منهدم کرده است، دوست داشته باشد، به او احترام بگذارد تا از او ستایش کند و بالاتر از همه، آن گجستک را «پیامبر» و «شاه شاهان» بنماید؟ بنابراین مانند روز روشن است که این بیت «بدلی» است و...

نظامی در پنجمین بیکره خود «اسکندر نامه» می کند. این آقای عبدالسلام چون نمی توانسته است بدون سند و مدرک اسکندر را ساسی و عرب کند با قصه ای بسیار خنده دار مادر او را از تخم و ترکی می «عیص بن اسحاق عرب» معرفی می کند.

در همین داستان مالی خویلیان، داستان پرزاد خیالاتی نقل می کند، مادر اسکندر که هنوز دوازده ای نیش نبوده است بدون از تواج با مردی باردار می شود (نگاه کنید به داستان حضرت زینب و عیسی مسیح) و از ترس و یا شرم از خودی و بین گانه می گریزد و به بیابانی پناه می برد و در آن بیابان پسری کاکل زری را به دنیا می آورد و بی درنگ مادر عرب نژاد می میرد و کودک نوزاد در آن فضای وحشت انگیز (بی گمان سر روی سینه ای مادرش گذاشته و در حال مکیدن شیر از پستان مادر بوده است) سرگردان می شود این دروغ شاخ دار برای این که به جایی نرسد هم چنان ادامه می یابد تا این که به ناگهان سواری از دور فرا می رسد، این سواری کسی نیست جز «فیلیپ» پادشاه یونان با و رومن ا و فرنگ! نگاه کنید، این عبدالسلام، مورخ بزرگوار در هنگام نوشتن این داستان خنده دار هنوز نمی دانسته است که فیلیپ پادشاه مقدونیه بوده است برای این که او را بزرگ تر نمایش بدهد گستره امپراتوری او را به سرتاسر اروپا می کشاند.

فیلیپ نوزاد را به فرزندی می پذیرد و تربیت اش را به فیلسوفی پرآوازه به نام «ارستو» وامی گذارد حالا در این بیابان بی آب و حلف و اقیانوس شن، فیلیپ از کجا آمده است، این باور را از های سر به مهر قصه ی عبدالسلام است. جانب است اگر توجه شود که این ارستوی مری نوزاد، همان ارستوی فیلسوف جلیان و پرآوازه ی یونان و جهان است که در عین حال مشاور و یار معلم و هم سفر اسکندری می شود که در تمام جهان گشای ها (بگویند جهان سوختن ها) با وی است و رای زن و راه نمای جوانکی تشنه ی قدرت، چون ریز و ویران گر و منهدم کننده بخش های بزرگی از آبادترین شهرهای جهان است.

شکفت انگیزتر این که بخش هایی از این قصه ی غصه دار با درصد کم تری از خرافه گوئی و خرافه پرستی در اسکندر نامه ی ۱۰۵۰۰ بیستی نظامی گنجوی هم وجود دارد در بین این قصه سربازان غصه پرزاد شخصیت شکفت انگیز و تومس دیگری وجود دارد به نام «ابوطاهر بن موسا طرطوسی» صاحب کتاب «آراب نامه» که در بخشی از آن به اسکندر می پژوهد در نیمه ی دوم قرن ششم هجری قمری و در ۸۰۰ صفحه این کتاب را به وجود آورده است، در تقلید نگارشی و سبک شعری شاهنامه، داستان های این آدم رولن پریش نه این که خنده دار باشد، گویه آور است. اغراق و گزافه از کسی که فقط یک کتابش ۸۰۰ صفحه دارد دور از انتظار یک ذهن عاقل است. نگاه کنید این نویسنده در مورد اسکندر چه می گوید: فیلیپ پسر بزرگ اسکندر است و اسکندر در جوانی از دربار پسر بزرگ اش فرار می کند و به پایتخت مملکت بربرها می رود (حالا این بربرها چه قوم هستند، بربرستان در کجا واقع شده است و نام پادشاه اش چه بوده است و اسکندر از مقدونیه تا بربرستان با چه نیرو و وسیله ای رفته است، بحث چنانکه ای است).

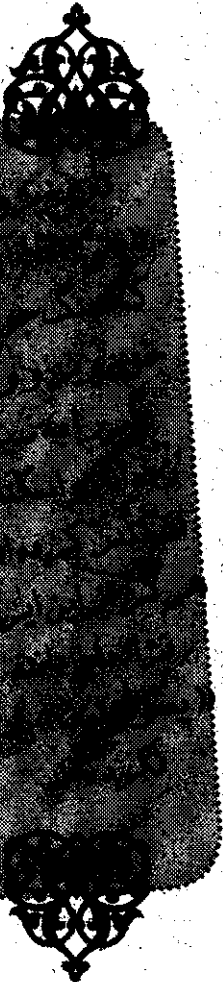
موسا طرطوسی می گوید که «پادشاه بربرستان با همسر داریوش (کدام داریوش) که به تیره گی از هم جدا شده بودند، عروسی می کند پادشاه بربرستان بدون این که اطلاع داشته باشد، همسر جدیدش مادر اسکندر است، او را به زنی می گیرند تا همین جا نه اسکندر از ماجرا خبر دارد و نه پادشاه بربرستان!

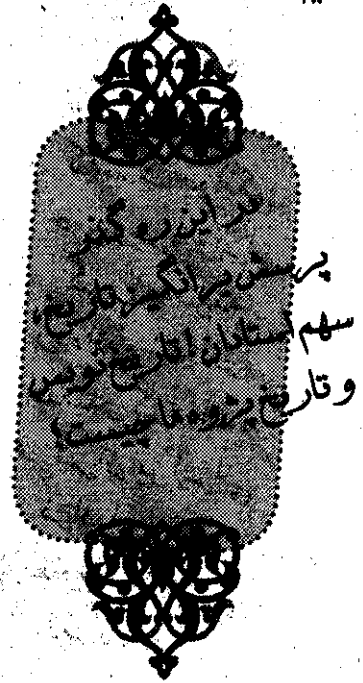
بنابر این طرطوسی با این ترفند که گفته ام کند راز ابرش و مادرش را همسر داریوش و شاه زاده یونان کند اسکندر در همان کودکی و سرگردانی وقتی به بربرها می رسد «سراج دربار پادشاه را می گیرد و برای این که شناخته نشود و در حین حال از گرسنه گی نمیزد به بخش دیوانی دربار می رود و در خواست شیلی دیوانی می کند یکی از مشایخ (نیران) آن را او را که پسر کی خوشگل و خوش چهره، چلیخ، زیبا و بی مثال می بیند به خیال این که داشتن چنین غلام بچه ی زیبایی به اعتبار و شخصیت او می افزاید، او را به روزی دو درهم نقره به غلامی خودش می پذیرد (شاید آقای طرطوسی خجالت کشیده است که بنویسد آن دبیر پادشاه بربرستان کودک نوژ هم بوده است، زیرا در همین دوره با تباری از پادشاهان و پوزسلران و ثروت مندان جلمه دارانی این پادشاهان هانی رشت و تلمیض بوده اند که تاریخ غزنویان، سلجوقیان و ایلخانان آکنده است از داستان های عشقی پادشاهان قدر قدرتی با پادشاهان استعجاب سلاجقی و به ده ها و صدها کودک نوژان در دست اندرون دربارها و حرم سراهای پسرانه و مطبوعه ی اسکندر در دربار بربرستان و به عنوان غلام بچه ی دبیر را بران کیف دبیر به خانه و برگرداندن آن به دفتر دیوانی پادشاه بوده است، و تا همین امروز نه اسکندر و نه مادرش) همسر پادشاه داریوش؟ و پادشاه بربرستان؟ یک دیگر را نمی شناسند.

به فیلیپ از داستان رولی طرطوسی توجه کنید «یک روز دبیر پسرانه ی خود اسکندر کودک وامی فرستد از دبیرخانه ی دیوانی کجا این نوژان پسر با ورود اسکندر به دیوان خانه سایر کارمندان (ملکون اجاره دبیر بزرگ) از اسکندر بچه سال می خواهند که در پشمه جزو دبیر بزرگ و کهن سال بنشیند و کارهای دبیر را در نورانی انجام دهد و مسئولیت دبیرخانه ی دیوان پادشاه بربرستان را بر عهده بگیرد اسکندر خردسال پذیرفتن این مقام را به اجازة گرفتن از دبیر بزرگ وامی گفتند به خانه برمی گردد کودکی نوچوان از دبیر بزرگ و کهن سال دیوان خانه شاهی اجزیه می گیرد که در دیوان دبیر، مسئولیت دیوان خانه ی شاهی را به انجام برساند و دبیر بزرگ نیز می پذیرد!

اسکندر، نوچوان خردسال که با پیشنهاد کارمندان دیوان خانه ی شاهی به جای دبیر بزرگ مسئولیت دیوان خانه را بر عهده می گیرد از همان آغاز وقتی خط زیبای نوشته شده با قلم نقره ای است و هوش سرشارش را دو محاسبات ریاضی می بیند در شکفت می شوند و عسلایت شان گل می کند. همان کارمندی که اسکندر را پشت میز نشاند بودند دگر باره از دبیر بزرگ اخراج او را خواستار شده و در این کار موفق می شوند.

اسکندر وقتی از حکمت دبیر بزرگ در دیوان خانه ی شاه بربرستان اخراج می شود، به تجربه ی فال گیری و سابقه ی طالع بینی که از اوستا آموخته است (حالا اوستا کجا بوده است باید از طرطوسی پرسید) در سر گذرها و چهارزله هایه فال گیری مردم می نشیند و از این راه شکمش را سیر می کند و در جای دیگر همین «دارای نامه ی طرطوسی» آمده است، سیمرخ را وامی دارند تا در کوفه های این آسمان ها گفت و گوی جبریل و سلیمان نیز را بشنود (استراق سمع کند) حرفه به گوش به ایستد) و آن رمز و راز آسمانی را به گوش اسکندر برساند، یعنی در این جا سیمرخ آن مرغ خردمند و دانا که نمادی از خرد و نژاد آریایی است و موعی است پاک، مقصد، ستایش آمیز و شایسته ی احترام،





در این جا به جاسوسی و دزدی وادار می شود.

نگاه کنیدا بین این یونانی ملعون و ویران کننده نیمی از تاریخ و تمدن گیتی و چنگیز مغول، تیمور لنگ و هلاکوی مغول چه تفاوتی است؟ این ها همه گی تشنه گان خون و قدرت بوده اند. رسالت این گروه خشن و گجستک در تاریخ جز ویرانی، انهدام و سوختن سرزمین ها، مردم و تمدن ها چه بوده است؟ کلام یک از این ملعونان تاریخ شایسته ی ستایش اند؟ (هم اینک یکی از بزرگ ترین و با شکوه ترین خیابان های آتن و هزاران خیابان محله، کوچه، پارک، مدرسه، دانش گاه، ساختمان و غیره ... در سرتاسر یونان به نام وی ثبت است و اسکندر در یونان همانند خنای بزرگ یونان باستان «زئوس» پرستیده می شود از این نظر اشکالی هم وجود ندارد. چون یونانی بوده است. حالا اگر سرتاسر گیتی را هم به آتش کشیده و گستره پهناوری از کشورهای آباد آن روزگاران را به ویرانه ای تبدیل کرده و آدم هایی بس فراوان و خارج از شمارش را نیز قتل عام کردم از نظر یونانیان ستودنی است و شایسته ی بزرگی و ستایش. از نظر احساسات قومی طبیعی به نظر می رسد که یونانیان از سردار نابغه، اما ویران گرو فرو کاهنده تمدن ها تعریف کنند.

اما در این ره گزر پرسش برانگیز تاریخ، سهم تاریخ نویسان ما چیست؟ در حالی که همین اسکندر و ازین او تازیان ریز و درشت اموی و عباسی در لباس ولی امر مسلمین و نماینده گان خدا در زمین و از پس آنان چنگیز، تیمور و هلاکو، دمار از روزگار ما در آوردند، شهرهای مان را سوزاند، دانش مندان مان را قتل عام کردند، در جشن های کتاب سوزان، آب دجله ها و فرات ها را سیاه کردند، سمرقند، بخارا، نیشابور و ری را با آن همه مراکز علمی به ویرانه ای تبدیل کردند و توفانی از مرگ و قتل عام های گسترده و نسل کشی های فراگیر در سرتاسر ایران زمین همانند سرفه ای مسموم گسترانیدند اما ما در کتاب های مان آن ها را ستایش کردیم! شگفتی وقتی تبدیل به ترس می شود که ببینیم در صدها کتاب از جهان گشایی، گشاده دستی، شجاعت، عدالت و عشق و علاقه ی آنان به زبان پارسی!! به شعر پارسی!! و به فرهنگ ایرانی!! تجیل و ستایش می شود. نگاهی به انبوه کتاب های تاریخی و حتا درسی ما بیندازید:

- ۱- اسکندر گجستک می شود، اسکندر کبیرا
- ۲- ویران کننده و سوزاننده شهرها می شود بنیان گذار و معمار ده ها «اسکندریه» ی جدید. اگر این گجستک دلاوی ذره ای خرد و دانش بود، چرا شهرها را بسوخت و ویران کرد که دوباره بسازد؟
- ۳- اگر این ویران گر، آبادگر بود، اول چرا تخت جمشید را بسوخت و ویران کرد، و دوم چرا مانند شهرهای دیگر!! شهر آبادتر و بزرگ تری در کنار آن نساخت؟
- ۴- خلفای غاصب و ملعون می شوند، تقدیسان، پاکان و ولی امر مسلمین و نماینده گان خدا و پیامبر در زمین!
- ۵- برای همین اشغال گران و قاتلان هزاران، هزار از پدران و مادران ما که آن ها را «خلیفه الله فی الارض» - خلیفه (جانشین) خدا در روی زمین» می نامیدند، صلبها و هزاران کتاب و رساله در تایید، تعریف، ستایش، عدالت، شرح حال عشق بازی ها، حرم سراها، عیاشی و خوش گذرانی آن ها در اندرونی کاخ های بغداد و شام به صورت داستان های هزار و یک شبی، ده ها سال فرهنگ کتاب خوانی ما را تشکیل می

داد و همانند بختکی شوم در یاد و خاطر نسل های ما واقعیت ها را به گونه ای وارونه کرد که ما ستایش گران ناخودآگاه آن بی شهردارمان تاریخ شسته بودیم. و بدون توجه به کینه توزی و کین ورزی نژادی آن ها نسبت به ایرانیان تماشایی خوش گذرانی های تاریخی و هزار و یک شبی مردان خنای!! در روی زمین و ستایش کننده قدلاست! آنان در آسمان شده بودیم.

۶- چنگیز خون آشام می شود، چنگیز خان! بی باک، شجاع و دشمن شکن.

۷- تیمور لنگ خون ریز و ویران گر می شود، «منم! تیمور جهان گشا» کتاب ها در ستایش این وحشت انگیزترین موجود تاریخ می نویسند.

۸- هلاکوی آدمی خوار و تشنه ی مرگ انسان ها می شود، هلاکو خان! خان خانان!...

۹- اتابکان غلام بچه در دربار شاهان ترک نژاد کودک نواز درگاه فرمان روایی می شوند، گستراننده علم، اندیشه، شعر و شاعری.

و از آن سو، پادشاهان، وزیران، دولت مردان نابغه، نویسندگان و شاعران نام دار ما می شوند طاغوت، مزدور، جیره خوار، بی دین، بد دین و خائن! برای فهم بیش تر مطلب نگاهی به نام های اصلی و نام های خانوادگی خودمان بیندازیم. افتخار می کنیم که اسامی دشمنان سوگند خورده مان را روی خودمان و فرزندان مان گذاشته ایم و ناخودآگاه و هر لحظه و هر دقیقه به ستایش آن ها می پردازیم.

به انصاف! چندین میلیون نفر در این گستره تاریخی ۲۰۰۰ ساله نام خود و فرزندان مان را: اسکندر، افراسیاب توران، سلم، مروان، هارون قارون، رشید، متوکل، مهتدی، مغضد، تموچین، چنگیزترکان، خاتون، تیمور، ترکان بانو، اتابک، هلاکو، غازان و... گذاشته ایم؟ مگر ما ایرانی نیستیم؟ مگر ما اسم ایرانی نداریم؟

و در آن سوی روزگار چندین میلیون نه، چند صد نفر از ترکان، یونانیان و عربان اسم خودشان یا فرزندان شان را گذاشته اند:

پرویز، انوشیروان، هخامنش، روزبه، بابک، بهرام، گردآفرید، تهسینه، رودابه، پروانه، بزرگ مهر و... مرگ خوب است، اما برای هم سایه، این آشفته گی و آشوب فرهنگی، ملی، تاریخی و نژادی را چه کسی جز خودمان پدید آورده ایم؟ چه کسی جز خودمان مسئول عملکردهای نابخردانه، ستم پذیری، بی گانه پرستی و دشمن پناهی های مان هست؟ وقتی جوانکی دیوانه ی قدرت و شهرت، عاشق و ویرانی و خرابی و خون ریزی از روستایی به نام «مقدونیه» (۱۱) برخیزد، از داددائل بگذرد، سرتاسر قسطنطنیه و آسیای صغیر را با ویرانی در نوردد، به ایران بتازد و شهرها را یکی پس از دیگری تا رسیدن دوباره به تخت جمشید ویران و مردمان را قتل عام کند و آن شاه کار صنعت معماری گیتی آن روزگار و این روزگار را بسوزاند و به نوشته ی مزدوران تاریخ ساز و تاریخ پرلز در پارس به استراحت بپردازد و رگسنا و دیگر زنان و دختران اندرون کاخ های (سوخته) شاهی زیر پای اش فرش قرمز پهن کنند!! و لو را و جوانان و همراهان اش را به سراپرده های درون تالارها بکشانند. و به او شراب و میوه و عطر و گل و دست آخر، دختر دلربوش سوم، را تقدیم اش کنند! بی گمان باید مزدور دیگری پیدا شود تا برای به دست آوردن دل

۱۱- نگاه کنید به کتاب «حماسه ی ملی ایران» تودور نوادکه و...

های بخشنده و مهربان ایرانیان (میهمان پذیر و میهمان دوست) که هزار هزار از دم تیغ خون ریز اسکندریان گذشتند، این حرام زاده ی تاریخ را به زیارت خانه ی خدا ( کعبه ) بفرستد (۱۲) و چندان نور از ذهن نیست که به زودی یکی از پژوهش گران نامی سندی پیدا کند که مادر اسکندر هم مانند خودش به زیارت خانه ی خدا رفته و از آن جا حاجیه خانم بازگشته است. در تمام این تحریف های ویران گر و جنون آمیز تاریخی چند نفر تاریخ نگار، تاریخ پژوه و آدم حساسی پیدا شده اند که از خودشان بیروند بیا! تاریخ اسکندر گجستک چه ربطی به تاریخ اسلام دارد؟

آن جانی دیوانه متعلق به ۲۴۰ سال پیش از میلاد است و این پیامبر بزرگ و اندیش مند متعلق به سال ۶۳۰ میلادی است. یعنی چیزی نزدیک به ۱۰۰۰ سال اختلاف تاریخی دارند. خلاصه ۱۰۰۰ سال پیش از پیدایش پیامبر اکرم و به وجود آمدن اسلام، آیین حج، خانه ی خدا و زیارت کعبه از کجا آمده است که اسکندر به زیارت آن میکرده بود؟ تاریخ نگاری غیر علمی، بدون پژوهش، غیر مستند و دل بخواهی آثاری این چنینی و بسیار بدتر از این به وجود می آید که عمل کرد تخریبی و روشی آن به مراتب از جنبه های تاریخی و افسانه ای آن پیش تر است (۱۳)

استاد فریدون جندی بی گمان علت این کارها و این تحریف های تاریخی را بهتر از شاگردان می داند، اما به جهت توضیح و اطلاع بیشتر باید بگوییم که این کار ایرانیان و زرتشتیان نیست چون در هیچ یک از اسناد معتبر پارسی باستان، پارسی پهلوی یا پارسی دری و یا پشت ها (دعا نامه ها) نگاهی بخشایش گرایانه، مهرآمیز و خویشاوندی با مهاجم گستاخ و خون ریزی به نام اسکندر دیده نشده است. اما در بین نویسندگان ایرانی عرب قیل و یا برگرگان ها به زبان سریانی سپس به زبان تازی و از زبان تازی به زبان پارسی به وفور دیده می شود و هدف این بوده است که به نوعی زلف تهاجم مقدونی به فرماندهی جوانی دیوانه و یاغی به نام اسکندر ریخته شده و نوعی زمینه ی خویشاوندی (مصنوعی) بین او و ایرانی های پیش از اسلام و زیارت مکه رفتن وی راه سوره استفاده از اجسامات مذهبی مردم ایران یعنی از اسلام به نفع اسکندر و یونانیان مصادره کنند. که بیا حالا چیزی نشده دو سرطلر ایرانی یا یکدیگر و درگیر شده اند و یکی از آنها دیوانه شده و تخت جمشید را به آتش کشیده و ایران را به ویرانه ای تبدیل کرده است و ...

استاد شاه نامه پژوها بودن و یا نبودن، درست یا نادرست بودن داستان اسکندر از نظر تاریخی و جغرافیای تاریخی چه ربطی به

۶۰۰۰۰ بیت شاه نامه اسکندر را که در دسترس نیست و این ۶۰۰۰۰ بیت آن را کاهش دهید. این ۶۰۰۰۰ بیت را سندی بزرگم که چندان مطمئن نیستیم شما از آن خبر دارید. در یکی از نسخه های خطی و منحصر به فردی که در بریتانیا که نسخه ی بسیار معتبری هم هست در کتابخانه British Library، Catalogue P.534b فرد و بسیار معتبر لیبن متعلق به سال ۱۲۳۳ میلادی موجود در همین کتابخانه ی بریتانیا (BRITISH LIBRARY) و نسخه ی دیگر آن موجود در کتابخانه ی آکسفورد اشاره شده است که فردوسی به نزد پادشاه (مسلمان) دهلی فرار کرده تا از ترس محمود غزنوی به او پناهنده بشود و ... در حالی که استاد لیبن گمان آگاه هستند که فردوسی متعلق به قرن یازدهم میلادی است و اسلام از ایران سیزدهم میلادی وارد هندوستان می شود، پس این موضوع و صفا نمونه ی مانند این دلیلی بر کشف سحرآمیز یک استاد به منظور کاهش ۶۰۰۰۰ بیت از شاه نامه نباید باشد!

لیبن این استاد که ۲۰ سال از عمر گران قیمت خودشان را صرفه پژوهش شاه نامه کرده اند! تنها یک هفته وقت می گذاشتند و پژوهش ها، تحلیل ها، تفسیر ها و نقدهای یکی از بزرگ ترین شاه نامه پژوهان ایران (البته اگر آن حضرت اسکندر ایرانیان را قبول داشته باشند) سعید نفیسی را مورد مظلومه قرار می دادند اگر نه تنها یک ساعت شاید هم کم تر عاقله ی علمی، پژوهشی ادبی و منتقدانه ی ۸۵ صفحه ای کتاب می خوانند «حماسه ی ملی ایران» اثر یکی از بزرگ ترین شاه نامه پژوهان اروپایی، تئودور نولدکه آلمانی را مورد بررسی قرار می دادند و می دیدند ایشان نه تنها کشف و شهودی نکرده اند، بل که از بیخ و بن غیر علمی و از روی (هزار مرتبه مراهیختنید) تا آگاهی ۳۰،۰۰۰ بیت از ۶۰،۰۰۰ بیت را در یک خواب نما شدن یک شبه از شاه نامه حذف کرده اند.

تا پایان شماره ۲۸ در این قسمت پاسخ داده شد. از شماره ۲۹ تا پایان در شماره ی آینده (۲۹)

**قسمت سوم و پایانی و منابع خطی مورد استفاده ما در مجله ی شماره ۲۹**

۱۷- نگاه کنید به فیلم اسکندر ALEXANDER THE GREAT که چه گونه با کمک تکنولوژی بسیار پیش رفته ی سینمایی از کاه کوهی ساخته اند، اسکندر با قهرمانی فوق طبیعی و ماوراء الفطریه بخشیده اند. او را مهربان، دوست دار ملت ها و عاشق آبهای تفتان کرده اند. به هر جایی که می رود از او استقبال می کنند و زنان و دختران عاشق چشم های آبی و قد و قواره اروپایی او می شوند. دست و دل و جان در راه اش فدا می کنند و صفا و هزاران ستایش خالی گونه از یک سردار معمولی و ساختن صفا فیلم سینمایی شگفت انگیز برای بزرگترین یونان در ایران (رضی غرب بر شرق) در حالی که ما می ترسیم از این که بگوییم ایرانی هستیم و یا «شهر ملی گرایی کفر است» بر روی در و دیوارهای ما نقش می بندد. تاریخ ما را تحریف می کنند و می گویند و از طول و عرض آن می کشند و از تاریخ یونان، یونان و ترکان متجدد می کنند و ستایش به عمل می آورند شاهان تاریخی و حماسی ما «ملسموس»، «ماتاقسوت»، «ظالم»، «زن باره»، «قاتل»، «هی دین»، «بد دین» نامیده می شوند و «مویان بن حمار» آخرین خلیفه ی اموی، که ملی شش سال خلافت خود کاری به جز عیاشی، حرم سرا چرخی، شراب خواری و قتل و کشتار مسلمانان به ویژه ایرانیان داشت، «خلیفه اله» نام می گیرد روزی شاعر بزرگ ما «احمد شاملو» گفته بود: «خوب ا قلم در دست دشمن است، دیگر، چه کار می تواند کرد؟» شاید دوست شاعرمان تاریخ را خوب نگویند بود. قلم در دست دوست بوده است و این جنابیت های تاریخی را آفریده است.

۱۳- برای آگاهی بیش تر نگاه کنید به: اسکندر نامه ی نظامی گنجوی حماسه ی ملی ایران، تاریخ یونان طراب نامه، تاریخ عمومی ویل دورانت، اساتیر در یونان و اسکندر نامه های گوناگون

